

گفتگو با دکتر پیروز مجتهدزاده

اسناد و اهمیت آن

در اثبات هویت ملی و تاریخی

تهیه و تنظیم: عمادالدین فیاضی

اشاره:

عالمی بلند آوازه و صاحب کتاب قصص العلماء می باشد. فرزندان آنها، به اسامی مختلف و شاخه های متعدد، تقسیم می شوند؛ من جمله خانواده های نواب در نور، در تنکابن هم خانواده های سلیمانی، از عمده ترین آنها هستند. از طرف مادری، هر چند که اهل علم بودند، اما بیشتر خواندین سرشناس نور، به نام خاندان ملک محمدی مشهورند.

تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی ام تا مقطع دیپلم، در شهرستان نور بود و برای دیپلم، به دبیرستان پهلوی (سابق) در تهران آمدم. سپس در دانشگاه تهران، در رشته جغرافیای انسانی و اقتصادی پذیرفته شده و در سال ۱۳۵۰، با درجه ممتاز، فارغ التحصیل شدم. در آن زمان، به دانشجویان ممتاز، بورس تحصیلی می دادند. بنابراین، برای ادامه تحصیل، راهی انگلستان شدم و در دانشگاه های لندن و منچستر، دوره فوق لیسانس را گذراندم. سپس دوره دکترا در دانشگاه آکسفورد و دوره دکترای دیگری در دانشگاه لندن دیدم. هم اکنون، در دانشگاه لندن به عنوان عضو ارشد پژوهشی و تحقیقاتی و نیز، به عنوان مدیرعامل بنیاد پژوهشی یروسویک لندن مشغول به کار هستم.

اما درباره اسائیدی که داشتم. در دوره تحصیلات دانشگاه تهران، هر دانشجویی با اسائید مختلفی سروکار دارد. اما بنده از یکی از آنها، بیشترین استفاده علمی و شخصیتی را بردم. اگر به گذشته بنگرم، خودم را سخت مدیون دکتر محمدحسن گنجی - که در حقیقت، پدر جغرافیا در ایران شناخته می شود - می دانم و افتخار می کنم که شاگرد او بودم و هنوز هم خود را دانشجوی وی می دانم؛ اگرچه او خود، نظر دیگری دارد. در دوره های

به مناسبت روز اسناد ملی، آقای دکتر پیروز مجتهدزاده، استاد و محقق برجسته دانشگاه لندن، در اردیبهشت سال ۱۳۷۷، به دعوت سازمان اسناد ملی ایران، وارد کشور شد. وی، ضمن انجام دو سخنرانی در سازمان اسناد ملی ایران، ۱۸۰۰ برگ کپی اسناد درباره روابط ایران و انگلیس و شکل گیری مرزهای کنونی ایران، همراه با دو جلد کتاب - که در این زمینه نگاشته است - به سازمان اسناد ملی ایران اهدا نمود. آنچه در پی می آید، گفتگویی است درباره سوابق و فعالیت های علمی ایشان، اهمیت اسناد در پژوهش های تاریخی و مسایل سیاسی روز - که تقدیم خوانندگان گرامی می گردد:

● آقای دکتر، لطفاً برای خوانندگان ارجمند، شمه ای از شرح حال و اسائید خود، بیان کنید؟

اسم من پیروز است و نام خانوادگی ام مجتهدزاده، متولد سال ۱۳۲۲ ه. ش. در شهرستان نور هستم. خانواده پدری من - همچنان که از نام خانوادگی ام هویدا است - اهل علم بودند. عنوان مجتهدزاده، از دو جهت به ما می رسد؛ نخست اینکه جد پدری من، آقا شیخ محمد مجتهد کلاگر بود. او، ۳۰ سال در حوزه علمیه نجف تحصیل کرده، مجتهدی مسلم بود. اما از آنجا که عالمی گوشه گیر بود، اسمی از او در محافل نیست. از جهت دیگر، جد مادری پدرم، معروف به مجتهد تنکابنی بود و برعکس پدر بزرگم،

فوق‌لیسانس در دانشگاه لندن، بیش از همه با «کیس مکلاکلان» مرتبط بودم و در حال حاضر هم به عنوان دوست و مسئول پژوهشی من، محسوب می‌شود.

در دانشگاه آکسفورد، بزرگترین افتخار زندگیم نصیب شد. چون در آنجا شاگرد پروفیسور «ژان گاتمن» شدم که در جغرافیای سیاسی عصر حاضر، برجسته‌ترین نام است. او صاحب نظریه‌هایی است که تمام مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دنیا، روی حول محور آن می‌چرخد. او در جغرافیای سیاسی، همچون انیشتن در فیزیک است. با او هم مثل پروفیسور گنجی، رابطه نزدیکی داشتم و تا وقتی زنده بود، حالت پدری برای من داشت. پروفیسور گاتمن، حدود دو سال است که فوت نموده است. یکی از تأسفات زندگی من، این است که او قبل از فوتش، شروع به نوشتن کتابی درباره جغرافیای سیاسی تنگه‌ها کرده بود و کتاب مرا درباره تنگه هرمز، بررسی کرده و در حقیقت، قسمتی از کتابش بود که متأسفانه ناتمام ماند. امیدوارم کس دیگری کار او را دنبال کند.

● درباره پژوهشها، کتابها و مقاله‌هایی که تاکنون چاپ کرده‌اید، توضیح دهید؟

تصادف روزگار، این شد که در ابتدای زندگی تحقیقاتی، به مسایل خلیج فارس کشیده شوم. بنابراین هشتاد درصد کارهای چاپ شده یا سخنرانیهایم، درباره خلیج فارس است. مابقی عبارتند: کتابی به زبان فارسی، درباره شهرستان نور؛ به علاوه، چند نوشته در مورد مسایل جهانی، ژئوپلیتیک جهانی، تحولات جهانی و مفاهیم ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی. درباره خلیج فارس، کارهایم عبارتند از: ۶ کتاب به زبان انگلیسی، ۲ ترجمه فارسی؛ و بقیه کارهای من در این مورد، بیشتر در قالب مقالات است. مجموع مقالات فارسی و انگلیسی‌ام، حدوداً ۳۰۰ است. به علاوه، مصاحبه‌ها و سخنرانیهایی است که در کشورهای مختلف آمریکا، خاورمیانه تا آسیای جنوب شرقی و ژاپن، صورت گرفته است.

● چگونه شد که به مسئله خلیج فارس علاقه‌مند شدید و چه اندیشه‌های جدیدی در این مورد مطرح نموده‌اید؟

درباره خلیج فارس، متوجه شدم که موقعیت ایران در گذشته و در طول تاریخ، به شکل کنونی نبوده است. پس، با مراجعه به تاریخ و اسناد و مدارک موجود، سعی کردم واقعیتها را پیدا کنم. خوشبختانه، تبعات و تفحصات، ثابت کرد که خلیج فارس برای دورانهای طولانی تاریخ، دریایی داخلی برای ایران بوده است و به همین دلیل، به آن خلیج فارس می‌گفته‌اند؛ چون در درون ایران بود. وقتی به مرزهای ایران، از لحاظ تاریخی می‌نگریم، در نقشه‌های رسمی - که مربوط به دوره هخامنشیان و ساسانیان

بود - پایان ایران، ابتدای خلیج فارس تلقی می‌شد. اما در نقشه‌های داخلی و خارجی امروز، احساس شد این حقایق، دارد قلب می‌شود و حقایق، طور دیگری است. خوشبختانه اسناد و مدارک فراوانی پیدا کردم. اینکه از حدود ۲۵۰۰ سال پیش، تنها حدود ۱۰۰ سال اخیر است که مرزها به شکل کنونی درآمده است. در سراسر این مدت طولانی از تاریخ؛ مرزهای جنوب ایران، در آن طرف خلیج فارس بود. تمامی جنوب خلیج فارس، به دو بخش عمده در طول تاریخ تقسیم می‌شد. نیمه غربی در دوران باستان، «هگرو» و «آبال» نام داشت و نیمه شرقی ماسون - که بعد از اسلام، هگرو و آبال به بحرین معروف شد و ماسون به عمان، و تا زمان قاجار، جنوب خلیج فارس عبارت بود از بحرین و عمان. اینکه امروز ما بحرین را تنها یک جزیره می‌بینیم، مفهوم جدیدی است. بحرین در ۱۰۰ سال پیش، شامل قطر و سواحل عربستان سعودی بود و همه این نقاط، متعلق به ایران و به عنوان استانهای ایران شناخته می‌شد. عمان نیز چنین وضعی داشت. اما حکومت ایران به مسقط نمی‌رسید، به اطراف مسقط می‌رسید و منطقه تحت نفوذ ایران، به عنوان ماسون معروف بود. آثار زیادی در زبان ما وجود دارد که از ماسون دم یاد می‌کنند یعنی نزدیک تنگه هرمز. به هر حال، این پیشینه‌های تاریخی به ما در فهم مالکیت جزایری که امروز مورد بحث است، کمک می‌کند. بخصوص عدم توجه به این واقعیتها مسلم تاریخی و جغرافیایی، باعث شد که من در این زمینه‌ها کار کنم. امارات متحده عربی، وقتی ادعای مالکیت جزایر را در سازمان ملل عنوان می‌کند، مدعی می‌شود از ابتدای تاریخ بشر، این جزایر، متعلق به امارات بوده است. این، نهایت بیخبری اماراتها را نشان می‌دهد. اصلاً در طول تاریخ، اماراتی وجود نداشت. امارات، از سال ۱۹۷۱ به این طرف به وجود آمد حتی اگر منظور آنها، جبهه عربی خلیج فارس باشد، جبهه عربی هم تا یکصد سال پیش وجود نداشته است. بنده وقتی با اساتید عربی در محافل دانشگاهی در این موارد بحث می‌کنم، آنها حرفی برای گفتن ندارند. پس این مسئله مهم است که ما این مالکیتها را بشناسیم و آن را اثبات کنیم.

● چگونه می‌توان از اسناد، در اثبات هویت ملی و اجتماعی یک ملت در جامعه مدنی مدد جست و به نظر شما، اهمیت پژوهش و تحقیقات با تکیه بر اسناد، تا چه حد است؟

من بینهایت این مسئله را مهم می‌دانم، در روزگاری که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان روز به روز در حال تحول است و بسرعت، معیارهای موجود از بین می‌رود و شرایط جدیدی بوجود می‌آید. این دگرگونیهای سریع، بر مفاهیم حکومت، ملیت، کشور، مرز و بسیاری مسایل - که موجودیت یک ملت، اساساً بسته به آن است - اثر می‌گذارد و آنها را دچار دگرگونی و تحول می‌کند. اقتصاد، در حال جهانی شدن است. یعنی اقتصاد

تمام کشورها، راه یک شکلی و شباهت می‌پیماید، شرکت‌های چند ملیتی، حاکم می‌شوند. چرا که در آنها، هم تولیدکننده و هم استخدام‌کننده، هر دو سود می‌برند. در حالی که دنیا به این شکل در حال دگرگونی و عوض شدن است، حاکمیت‌های کمونی و چند ملیتی، جایگزین حاکمیت‌های مالی می‌شود. به عنوان مثال، تعداد کارگران و کارمندان شرکت‌های IBM و مک دونالد، از جمعیت کویت، عمان و امارات، بیشتر است. این شرکت‌ها، پیرو سیستم‌های خصوصی هستند. امروزه استخدام دولتی در اروپا، دارد. سرعت از بین می‌رود و جای خود را به استخدام در شرکت‌های خصوصی می‌دهد. لاجرم، شخص استخدام شده، وفاداریش به شرکت چند ملیتی تعلق می‌گیرد. با این دگرگونی، وفاداری فرد تغییر اساسی پیدا کرده و نتیجتاً حاکمیت ملی نیز تغییر اساسی پیدا می‌کند. شخص، ممکن است کارمند مک‌دونالد در هنگ‌کنگ باشد و قانون هنگ‌کنگ را به خاطر منافع ملک‌دونالد زیرپا بگذارد. اما اگر این مسئله را از دید ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی نگاه کنیم، مسئله هویت ملی، همچنان مطرح است. چرا؟ چون هویت ملی، مسئله با اهمیتی است! هویت، اصولاً یک مسئله ذاتی است و این تغییرات اقتصادی، به هیچوجه هویت را از بین نخواهد برد. حتی چون این دگرگونیها با هویت در چالش هستند، حساسیتها برای حفظ هویت بیشتر می‌شود. در دنیای امروز، از یک طرف می‌بینیم اروپا سعی می‌کند مسئله حاکمیت ملی را کمرنگ کند و با هم یکی بشوند، از طرف دیگر، بعضی کشورهای اروپا، برای پیدا کردن کشور اصلی و هویت اصلی خودشان مثل یوگسلاوی یا بعضی از ایالات شوروی سابق، در جنگ هستند. پس وقتی ما این فرآیند را می‌بینیم، درمی‌یابیم که در تمام مدت، هویت ملی در حال چالش است و باید با هویت ملی برخورد عالمانه‌ای کرد. برنامه‌ریزی مناسب برای هویت ملی، مسلماً به سود منافع ملی هر کشوری است، اینجاست که اسناد نیز همچون آثار و اینه‌ی تاریخی، به عنوان مهمترین وسیله شناسایی و تعیین هویت یک ملت به حساب می‌آیند. همانگونه که شناسنامه برای یک فرد تعیین هویت می‌کند، اسناد ملی نیز بعنوان شناسنامه یک ملت تلقی می‌شوند. بنابراین، برای تعیین هویت یک ملت و این که از کجا آمده و چه سرنوشتی و تمدنی داشته، باید به اسناد مراجعه شود و از طریق اسناد است که می‌شود تاریخ یک ملت را تدوین نمود نه از طریق قصه و افسانه! متأسفانه در ایران، اکثر تواریخ ما براساس قصه و افسانه نوشته شده است. در دنیای متحول امروز - چنانکه گفتیم مفاهیم ملیت و هویت، در حال دگرگونی است. ملتها، اشتیاق فراوان دارند که اسناد هویت ملی خود را جمع‌آوری و شناسایی کنند. به عنوان نمونه، ایالات متحده، سعی می‌کند که به هر طریقی شده، آقایی خود را بر جهان تحمیل نماید و تلاش زیادی می‌کند که از راه فن‌آوری و سیستم‌های پیشرفته اقتصادی - سیاسی، خود را به عنوان ملتی قوی و پرسابقه نشان دهد. اما هر چه باشد، ایالات متحده

یک کشور جدید است. امروز کشورهای دارای پیشینه تمدنهای پرشکوه، می‌باید به خود بازگردند و نقاط ضعف خود را رفع نمایند. بنابراین، علاوه بر تلاشهایی که در جهت پیشرفت فن‌آوری و اقتصاد انجام می‌شود، باید به تاریخ و فرهنگ ملی خود، توجه ویژه داشته باشند و این کار میسر نیست مگر به کمک اسناد! وقتی آقای خاتمی در گفتگوی تاریخی خود با ملت آمریکا، از هویت ملت آمریکا سخن می‌گوید، بی دلیل نیست. متقابلاً، وقتی کلیتون از هویت ملت و تمدن ایرانی تجلیل می‌کند و حتی می‌گوید: به فرهنگ و تاریخ ملت ایران، احترام می‌گذارم؛ اینها همه نشانه اهمیت هویت تاریخی ماست و تاریخ و فرهنگ ما، مسلماً شناسنامه‌اش اسناد است.

کشورهای مختلف، برای موجودیت خودشان مبارزه می‌کنند و پشتوانه این موجودیت، هویت هر ملت است و اتکای هویت ملی، بر اسناد و آثار است. اتفاقاً، اخیراً همایشی تحت عنوان «بررسی هویت ایرانی»، در لندن داشتیم. این، برای نخستین بار در جهان بود که چنین همایشی برگزار می‌شد. دانشمندان مختلف ایرانی و خارجی در این سمینار حضور داشتند و درباره هویت ایرانی، بحث و گفتگو کردند و مسلماً بیشتر این بحثها متکی بر اسناد و آثار بود. بنابراین، با این مقدمات، روشن شد که چقدر اسناد با اهمیت است و در سرنوشت بود و نبود هر ملت، ارزش پیدا می‌کند و اینکه تا چه اندازه در اثبات هویت ملی سودمند است. کشورها و ملت‌هایی که سرنوشت مشخص و آینده‌ای روشن دارند، از قدیم به اهمیت اسناد از نظر جمع‌آوری، نگهداری و استفاده و کاربرد آنها، پی برده‌اند. خوشبختانه در کشور ما نیز مرحله جمع‌آوری، نگهداری و استفاده از اسناد، شروع شده و سازمانی مثل سازمان اسناد ملی ایران در حال گسترش است و تلاش می‌کند افراد مختلف و امثال ما را جمع کند تا شاید توجه بیشتر به اسناد شود. من امیدوارم هر چه سریعتر وارد این مطلب شویم که جمع‌آوری و نگهداری و حفظ و استفاده از اسناد، جنبه حیاتی دارد.

● در استفاده از اسناد، به مراحل مختلفی اشاره داشتید، لطفاً درباره این مراحل توضیح بیشتری دهید؟ همان گونه که گفتم، در برخورد با اسناد ۳ مرحله جمع‌آوری، حفظ و استفاده از آنها، مهم است. ما اگر هر کدام از این مراحل را نداشته باشیم، کار به ثمر نمی‌رسد. مثلاً زحمت زیادی می‌کشیم، اسناد را جمع‌آوری می‌کنیم، اما بلد نیستیم آنها را طبقه‌بندی یا حفظ کنیم و در نتیجه، به اسناد آسیب می‌رسد. گاهی هر دو کار را انجام می‌دهیم، ولی استفاده نمی‌شود و اسناد خاک می‌خورند. بنابراین، ۳ مرحله فوق، لازم و ملزوم همدیگرند.

● وضعیت جمع‌آوری و استفاده از اسناد را در ایران، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جمع‌آوری اسناد در ایران، امری بکلی تازه است. هر چند که من متخصص طبقه‌بندی اسناد نیستم، اما گمان می‌کنم عمر جمع‌آوری اسناد در هر حال کمتر از ۴۰ یا ۵۰ سال است که ابتدا در وزارت خارجه ایران شروع شد و با دستور وزیر خارجه وقت، قرار شد علاوه بر حفظ اسناد داخلی وزارتخانه، اسناد تاریخی ایران نیز حفظ شود. یکی از معاونان وزارت خارجه رژیم گذشته، حادثه‌ای را برای من درباره جمع‌آوری اسناد نقل می‌کرد که شنیدنی است. این شخص می‌گفت «ما یک آگهی به روزنامه‌ها دادیم که هر کسی اسناد قدیمی مربوط به روابط خارجی دارد، ما با قیمت مناسب خریداریم. یک روز آقای معلمی آمد و یک مقدار اسناد زیر بغلش بود و گفت: ما اینها را آوردیم بفروشیم. ما به او پولی دادیم و نگاه کردیم، دیدیم این اسناد مربوط به هرات است. خیلی خوشحال شدیم. اما متوجه شدیم که اوراقی از این اسناد نیست و از آورنده اسناد، قضایا را پیگیری نمودیم. او از مابقی اسناد اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: روزی در خیابان می‌رفتم، باد می‌آمد و کاغذهایی را می‌برد. من آنها را جمع کردم و آن کاغذها، همین اسنادی است که من به شما فروختم». این داستان، نشان می‌دهد که جمع‌آوری اسناد در ایران امر جدیدی است. اما این مرحله، خوشبختانه آغاز شده؛ ولی در همین مرحله جمع‌آوری هم، موانع بزرگی بر سر راه وجود دارد. که باید حل شود. نخست اینکه بالاخره باید همه اسناد به یک مرکز منتقل شود؛ این مرکز هم، اکنون وجود دارد و آن سازمان اسناد ملی ایران است. دیگر مفهوم این که هر وزارتخانه‌ای اسناد خودش را نگهداری کند، یک مفهوم بسیار منفی است. مسلماً دانشجو یا محقق، نمی‌تواند از وزارتخانه‌ای به وزارتخانه دیگر برود و از اسناد آنها استفاده کند! گذشته از این، وزارتخانه‌ها به هرکسی اجازه استفاده از اسنادشان را نمی‌دهند. بنابراین، هدفی که از این کار وجود دارد، هرگز برآورده نخواهد شد. پس اولین کاری که باید بشود، این است که دولت تصمیم بگیرد اسناد را از کلیه وزارتخانه‌ها به سازمان اسناد ملی ایران منتقل کند. در کشورهایی مثل آمریکا و انگلستان، اسناد همه وزارتخانه‌ها بعد از ۳۰ سال آزاد می‌شود، اسنادی که حساسیت بیشتری دارد، بعد از ۵۰ سال و اسنادی پس از ۱۰۰ سال آزاد می‌شوند، اسنادی هم به صورت خیلی محدود، هرگز آزاد نخواهد شد. در مرحله دوم یعنی نگهداری و مرمت اسناد، خوشبختانه من طی بازدیدی که در سال گذشته از سازمان اسناد ملی ایران داشتم، کارهای زیادی در این مورد انجام شده است و فنون کارآمدی برای حفظ و مرمت اسناد، به کار می‌برند. ایران، از قدیم در فن نگهداری اسناد پیشرفته بوده و الآن حتی غریبه‌ها، متخصصان عرب و ایرانی را دعوت می‌کنند تا ببینند از چه داروهای گیاهی برای حفظ اسناد، استفاده می‌کنند.

به نظر من، حفظ اسناد تنها حفظ اسناد از موربانه نیست، حفظ اسناد عبارت است از تسهیل در کار اسناد قدیمی، معمولاً به خط‌های مختلف نوشته شده است و هر کسی را پارای خواندن آن خطوط نیست، پس مجبوریم برای استفاده از این اسناد، دوره‌هایی برگزار کنیم. در حال حاضر، می‌توان با تشکیل این دوره‌ها، کار را راه انداخت. چون تعداد کسانی که به اسناد مراجعه می‌کنند، محدود است. ولی هدف ما این است که همه محققان به اسناد مراجعه کنند. وقتی با یک مراجعه چند هزار نفری در روز مواجه بشویم، شما نمی‌توانید برای همه دوره بگذارید. گذشته از این، افراد فرصت کافی نخواهند داشت که چنین آموزش‌هایی ببینند. بنابراین، باید این اسناد خطی برای استفاده عمومی تایپ شود؛ کاری که همه آرشیه‌های معتبر دنیا مثل انگلستان انجام داده‌اند. گذشته از این، ما وقتی ساختمان سازمان اسناد ملی ساخته‌ایم، آنها را پیش‌بینی ۲۰۰ ساله، مراجعه به اسناد را هم باید حداقل تا ۲۰۰ سال در نظر بگیریم. یعنی باید راجع به روزگاری بیندیشیم که فن‌آوری چیره است؛ هر کار تحقیقی که خارج از رایانه و اینترنت باشد، کارایی نخواهد داشت؛ چون افراد، فرصت و وقت کافی نخواهند داشت! این است که لازم است، همه اسناد تایپ شود و در رایانه منعکس شود. البته اینجا سیستم میکروفیش وجود دارد، اما این سیستم از بین رفتنی است و باید کارها را به رایانه سپرد.

در حال حاضر، این امکان وجود دارد که شما ۴ نفر خط شناس داشته باشید تا این اسناد را بخوانند و تایپ شود. اما در آینده، ما این امکان را نخواهیم داشت که همه ملت را به کلاس ببریم و به آنها آموزش دهیم. انشاءالله ما به زمانی برسیم که همه دانش‌پژوهان و دانشجویان، مخصوصاً آنها که پایان‌نامه فوق‌لیسانس و دکترا می‌نویسند، بتوانند از اسناد استفاده کنند.

مرحله بعدی - که هدف اصلی است - استفاده از اسناد است که متأسفانه در حال حاضر در ایران و در کشورهای مانند آن، اسناد مورد استفاده نیستند. اسناد به‌طور خیلی محدود، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اگر هم مورد استفاده باشد، برای اثبات پیشداوری‌هایی از قبل تعیین شده است. در ایران، کمتر کسی است که به اسناد مراجعه کند. ببیند اسناد چه می‌گویند؟! بیشتر به دنبال این هستند که فلان شخصیت تاریخی را با اسناد بزرگ جلوه دهند یا بگویند. همان‌گونه که اشاره شد، شناسنامه هر ملت مستقیماً به اسنادش بستگی دارد. همین‌طور که خانواده‌ای برای اینکه شناسنامه‌اش را مشخص کند، به اسناد خانوادگی‌اش مراجعه می‌کند؛ ملت هم چنین حالتی دارد. وای بر ملتی که بخواد برود بگردد، مثلاً ثابت کند که پدرش قهرمان مشرتنی بود؛ به‌جای این که بخواد بداند، واقعاً پدرش چه کاره بود! پس همین استفاده‌های محدود که در کشور ما از اسناد می‌شود، جنبه منفی دارد. ما اسناد را به جای برسیم که همچون کشورهای

پیشرفته، اسناد در دیار ما نیز، روشن کننده حقایق باشند و مراجعه به اسناد، مراجعه علمی و تحقیقاتی ملی باشد.

برای اقدام در چنین امر مهمی، باید نظام آموزشی کشور دگرگون شود. متأسفانه نظام آموزشی ما نارساست و باید هر چه سریعتر در رفع مشکلات بکوشیم. نخستین قدم این است که اعلام نمایند کسانی که می‌خواهند پایان‌نامه فرق لیسانس و دکترا بنویسند، باید حتماً براساس اسناد دست‌اول نوشته شود. هم‌اکنون، نوشتن پایان‌نامه دکترا در کشور ما، بیشتر با استفاده از اسناد دست‌سوم و چهارم است که اصلاً سند تلقی نمی‌شوند و هر چه هست، به صورت نقل قول مطرح است و در اکثر موارد، از نشریات و روزنامه‌ها، که سندیت علمی ندارند، استفاده می‌شود و جای تأسف است، کسی که می‌خواهد متخصص شود، از دید کسی نقل قول می‌کند که خود اصلاً تخصصی ندارد. امیدواریم این نقیصه برطرف شود و حداقل در علوم انسانی، براساس اسناد دست‌اول واقعی، مسایل علمی مطرح شود و این مسئله استفاده از اسناد دست‌اول، باید به صورت قانون، برای نوشتن پایان‌نامه دربیاید.

البته در این راستا، مسئولان امر باید امکانات دستیابی افراد را به اسناد، فراهم کنند. گذشته از این، استادان ما باید به گونه‌ای برخورد کنند که پایان‌نامه‌هایی را که از اسناد دست‌اول استفاده نکرده باشند، رد نمایند. ناگفته نماند، بسیاری از استادان ما هم باید آموزش‌های نوین ببینند تا بتوانند راهنمای خوبی باشند. در این صورت است که ما مراجعه هزار نفری در روز به اسناد خواهیم داشت و اینجاست که کشور، شروع به گام نهادن در پیشرفت واقعی، متین و درونی خواهد گذاشت و در مسیر پیشرفت، قرار خواهیم گرفت.

● شما در تحقیقات خود چگونه از اسناد استفاده کردید و در این راستا به آرشیو کدام کشورها مراجعه نمودید؟

من در ابتدا وقتی خواستم پایان‌نامه دکترا بنویسم، به خاطر حال و هوای تحقیق در ایران، شروع به نقل قول از کتب و مجلات مختلف کردم. زحمت زیادی کشیدم و اولین کار پایان‌نامه‌ای بود که در دانشگاه آکسفورد تهیه می‌نمودم. پرفسور ژان گاتمن به عنوان استاد راهنما، وقتی نوشته‌های مرا مطالعه کرد، به من گفت: خیلی از نوشته‌های شما لذت بردم؛ شما این مطالب را بهتر است بدهید به روزنامه‌های ایران (منظور روزنامه‌های رژیم گذشته است)، چاپ کنند. پرفسور گاتمن، حرف خودش را در نهایت ادب اما در نهایت سختی و تندی به من گفت و سپس افزود: برای نوشتن پایان‌نامه دکترا، شما باید در مقامی قرار بگیرید که آنچه را می‌نویسید، بدان مطمئن باشید. حقیقت است، عین حقیقت است، هیچ چیز جز حقیقت



نیست. شما وقتی می‌خواهید به دنبال حقیقت باشید و آن را به عنوان سند در اختیار جامعه قرار دهید، نمی‌توانید بگویید فلانی چنین و چنان گفت و ممکن است درست باشد! شما باید عین اسناد را پیدا کنید، به چشم خود ببینید و دقیق مطالعه کنید و حتی امضاهای سند را بررسی کنید که مبادا جعلی باشد و بعد از آوردن شماره پرونده و مشخصات سند، آن وقت بگویید، براساس این اسناد قطعی، من به این نتیجه قطعی رسیدم! و اینجا بود که احساس کردم، باید به طور وسیع به اسناد مراجعه کرد و از آنجایی که شخصاً علاقه‌مند به تحقیق درباره اسناد بودم، سالهای زیادی را در مراکز اسنادی کشورهای مختلف، مثل: آمریکا، انگلیس و سایر کشورهای اروپایی گذراندم.

من، بیشتر از مرکز اسناد بریتانیا استفاده کردم. مرکز اسناد بریتانیا، از جهتی از بیشتر کشورهای جهان بااهمیت‌تر است؛ بخصوص در رشته‌های تاریخ، علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل، چرا که در ۲۰۰ سال گذشته، انگلستان بر سراسر جهان حکومت می‌کرد و می‌بینیم حتی در بعضی مراکز روستایی جهان، انگلیسیها کنسولگری داشتند و گزارشهایی به صورت هفتگی، ماهیانه و سالانه، از این مراکز به دولت بریتانیا ارسال

می‌شد. بنابراین، ما با اقیانوسی از اسناد در مرکز اسناد انگلیس روبه‌رو هستیم و جالب اینکه این اسناد بسیار وارد جزییات شده‌اند. اینها، اسنادی مطمئن، قطعی و قابل اتکاء از لحاظ علمی و تاریخ نگاری هستند. چرا؟ به این دلیل که این اسناد گزارشهای مأموران دولت انگلیس است به مستولان دولت بریتانیا. این اسناد، اسناد محرمانه‌ای بودند که حقایق را به دولت خود منتقل می‌کردند تا دولت بتواند براساس آن حقایق، تصمیم واقعی در اداره جهان بگیرد.

به عنوان نمونه، بنده درباره اسناد خلیج فارس و اسناد شرق ایران، کار کردم. مامی بینیم در شرق ایران، بریتانیا در انتهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دارای کنسولگریهای متعددی بود. مشهد، قوچان، طبس، بیرجند، قائن، سیستان، زاهدان، کرمان و اصولاً هر جایی که آبادی داشت، انگلیسیها کنسولگری داشتند و پیش از ۱۰ کنسولگری و معاونت کنسولگری و نمایندگی در شرق ایران، هر هفته، هر ماه و هر سال به دولت انگلیس گزارش می‌دادند. خوب، در بیرجند آن زمان - که تنها ۲۰۰۰ نفر جمعیت داشت - چه اتفاقی می‌افتاد که مأمور متبوعش باید هر هفته گزارش به دولت انگلیس می‌داد. مسلماً اتفاق زیادی رخ نمی‌داد. ممکن است در سال، یک درگیری محلی و کتک‌کاری شود؛ اما مأمور انگلیسی مجبور است هر هفته به دولت انگلیس گزارش دهد. پس هر اتفاق جزیی که می‌افتاد، ناچار گزارش می‌کرد. مثلاً حسن آقا با حسین آقا بر سر یک جوجه دعوا کردند، آن را گزارش می‌کرد.

بنابراین، می‌شود در مرکز اسناد انگلیس نشست و برای مثال، تاریخ ۱۵۰ ساله بیرجند و زاهدان را با تمام جزییات نوشت، بدون اینکه حتی بدانیم زاهدان کجاست. این اسناد، همه به طور منظم طبقه بندی شده و در مواردی با نقشه و کروکی دقیق، عکس و شرح و تفصیلات کامل آمده است. از روی همین اسناد است که می‌فهمیم مورخان انگلیسی مثل لرد کروزن و سرپرسی سایکس، چه ماهرانه دست به دروغگویی در تاریخ ایران زدند.

● شیوه تحلیل شما از اسناد چگونه بود و چه توصیه‌هایی در این باره به محققان می‌کنید؟

در بررسی اسناد و پرونده‌هایی که با آن سر و کار داشتیم، با تمام دقت و نظمی که وجود داشت، گاهی اسنادی می‌یافتیم که ظاهراً ربطی به پرونده نداشت، مربوط به استان دیگری بود در جای دیگر. وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم نظم به هم نخورده، بلکه این اسناد، رونوشت برخی از اسناد است که جهت آگاهی، به برخی از ادارات می‌رفته است. پس کار در مورد این پرونده‌ها، دقت زیادی لازم دارد. مسئله مهم دیگری که باید در برخورد با

اسناد در نظر داشت، برخورد عاقلانه با اسناد است. چون گاهی ممکن است اسنادی پیدا شود که محقق گمان کند درباره شخصیت‌های تاریخی، مطلب جدیدی را کشف کرده است و حال آنکه استفاده از این اسناد، در شرایط عادی و بدون تفسیر در مورد آنها صحیح نیست. به عنوان مثال، یکی از رجال که در ایران به مین پستی معروف بود، به عنوان میهمان به انگلیس دعوت می‌شود و در بازگشت، تشکرنامه‌ای به دولت بریتانیا می‌نویسد که در این تشکر نامه جملاتی به کار رفته که اگر بدون تفسیر انششار پابند، هرکس آن سند را ببیند، دچار هیجان می‌شود و بدون تردید، این شخص را خائن و جاسوس انگلیسیها تلقی می‌کند. اما با توجه به سوابق این شخص، مسلماً نمی‌توانست جاسوس انگلیسیها باشد. شاید به جهت محبتی که دولت انگلیس به عنوان میزبان در حق او نموده، می‌خواسته با جملات اغراض آمیز، حداکثر تعارف را نسبت به دولت انگلیس ابراز نماید! و از آنجا که ما آموخته‌ایم در علم، صحبت از نتیجه گیریهای قطعی کنیم، نمی‌توانیم با تردید اشخاص را متهم کنیم.

پس در تحلیل و برداشت از چنین اسنادی، باید دقت لازم به عمل آید، و به یاد داشته باشیم که یک فرد، یک چیز نیست گویای هزاران چیز است و یک سند به تنهایی گویای شخصیت یک فرد نیست، بلکه باید هزاران سند را دید، تا نسبت به یک شخص نتیجه گیری قطعی کنیم.

● لطفاً درباره ویژگی‌های اسنادی که به سازمان اسناد ملی ایران اهدا نمودید، توضیح دهید؟

این اسناد شامل موارد زیر است:

۱. مجموعه اسنادی مربوط به سراسر مرزهای شرقی ایران، از منطقه چابهار، خلیج گواتر تا مرزهای ایران با شوروی سابق. این اسناد، چگونگی شکل گرفتن مرزهای ایران را از ابتدا یعنی سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۰ م. شامل شده و نقش انگلیسیها را در تعیین مرزها، بخوبی نشان می‌دهد.

اسناد مزبور، نه تنها اوضاع مرزهای شرقی ایران را روشن می‌نماید، بلکه از مجموع آنها می‌توان اطلاعات گسترده‌ای درباره اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران، روابط خارجی ایران با کشورهای انگلیس، شوروی سابق، افغانستان و هندوستان، در سالهای مذکور به دست آورد.

۲. اسناد مربوط به مناطق جنوبی ایران (منطقه خلیج فارس).

۳. بخش اندکی از اسناد، مربوط به مرزهای شمالی کشور یعنی مرزهای ایران و ترکمنستان امروز می‌باشد.

۴. اسناد متفرقه، مثل اولین روزنامه رسمی ایران، همراه با گزارشهای مربوط.

● آیا در راستای تحقیقاتی که انجام داده‌اید، تاکنون با مشکل خاصی

روپه رو نشدید؟

خیر، فقط وقتی که کتاب جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک منتشر شد، از طرف اشخاصی که خودشان را مامور امارات متحده قلمداد می‌کردند، تهدید شدم و وقتی پلیس اسکاتلند یارد را مطلع کردم، پلیس بنا به تحقیقاتی که نموده بود، گفت: تهدیدات این اشخاص، هیچ ربطی به دولت امارات متحده نداشته است.

● به نظر شما روش صحیح تحقیق در علوم انسانی و بخصوص تاریخ، شامل چه مراحل است؟

اصولاً منظور و هدف از تحقیق، به کمال رساندن دانش است. تحقیق، ابزار به کمال رساندن دانش است. برای رسیدن به حقیقت و دانش، فرد محقق می‌باید اول شک کند؛ بعد براساس تحقیق، به یقین برسد. اگر فرض بر این باشد که موضوع مورد نظر، دانسته شده؛ نباید وقت بیهوده برای آن صرف نمود. فرض اصلی ما در تحقیق، ناشناخته بودن قضیه است و نباید در تحقیق، پیشداوری داشته باشیم. بر فرض، وقتی درباره یک شخصیت تاریخی تحقیق می‌کنیم، نباید با این پیش فرض که مثلاً فلانی آدم بدی است، تحقیق کنیم و در جهت اثبات فرضیه خودمان، به جمع‌آوری مطلب بپردازیم. محقق واقعی کسی است که در مورد مسئله‌ای با مشکل رویه‌روست و نیاز به دانستن دارد. بنابراین، باید ذهنش را از هر پیشداوری خالی کرده، آنگاه به اسناد و منابع مراجعه کند تا حقایق را از لایه‌های اسناد و منابع، درک نماید.

پس در مرحله اول، محقق باید ذهنش را از هر پیش فرض خالی کند؛ البته فرضیه‌هایی به عنوان تز و آنتی تز مسئله در نظر داشته باشد. مرحله بعد اینکه با اسناد و شواهد، به طور یکدست برخورد کنیم و متوجه این مسئولیت وجدانی باشیم که سانسور کردن یعنی خیانت ورزیدن. مرحله دیگر تحقیق، این است که محقق باید به اسناد و مدارک دست اول مراجعه کند. البته به اسناد دست دوم و سوم توجه داشته باشد اما تکیه او بر اسناد دست اول باشد که معمولاً این اسناد، در مراکز اسناد نگهداری می‌شود. در صورت توجه به اسناد دست دوم و سوم، محقق باید به مسئله اعتبار مرجع نویسنده و حتی ناشر اثر، توجه داشته باشد. برای مثال، جهت تحقیق درباره صدراعظم نوری، نمی‌توان به هر مجله‌ای مراجعه کرد بلکه باید به نشریات معتبر - که در راستای تحقیقات تاریخی حرکت می‌کنند - مراجعه نمود.

در تحقیقات شفاهی، مراجعه به افراد بسته به نوع تحقیق، شامل دو حالت است:

۱- مراجعه به افرادی که مستقیماً مسئول و مربوط به کار و موضوع مورد

بحث باشند. مثلاً کسی که درباره تاسیسات سد امریکیر تحقیق می‌کند، بهترین اشخاص برای مراجعه او، وزیر مربوط یا معاون وزیر یا پیمانکار سازنده سد هستند.

۲- در تحقیقات شفاهی، می‌توان به افرادی مراجعه کرد که به جهت مطالعات و تحقیقات گسترده درباره موضوع مورد نظر، متخصص و معروف هستند.

در کار تحقیقاتی، چیزی که مهم است، پرسپکتیو (دورنمای) کلی کار تحقیقی است و اینکه هدف اصلی در تحقیق، افزودن بر علم است نه تکرار علم. وظیفه محقق، این است که بر علم بیفزاید و به نتیجه برسد. وقتی هدف افزودن بر علم شود، دیگر حب و بغضها هم کنار می‌رود. اما متأسفانه در ایران، بیش از ۹۰ درصد کارهای تحقیقی به خاطر عدم رعایت اصول مطرح شده، حاصل و نتیجه مطلوب را ندارند.

کار تحقیقی، جنبه‌های مختلفی دارد. جنبه دیگر تحقیق، انتقاد در تحقیق است - که کار بسیار مهمی است. انتقاد در تحقیق، کوبیدن و بی‌ارزش کردن کار محقق نیست؛ بلکه تکمیل کار محقق است و در این انتقاد، البته باید نقد کننده کاملاً بیطرف باشد و نیز نقد کننده از نقد شونده کمتر نباشد. وقتی یک کار تحقیقی را مورد انتقاد قرار می‌دهیم، علاوه بر تسلط کامل بر موضوع، باید انتقادات ما مستند و متکی بر اسناد و مدارک باشد و البته این کار، به اندازه‌ی خود تحقیق و حتی در بعضی موارد، بیشتر از آن وقت می‌گیرد.

به همین جهت است که من تاکنون بیش از ۲ یا ۳ بار به کار نقد دست زده‌ام و مواردی هم که نقد کردم، به خواهش نویسنده آن بود. این موارد، شامل نقد یادداشت‌های علّم بود و دیگری، در مورد دایرةالمعارف ایرانیکا بود - که به اصرار دبیر مجموعه نقدی بر برخی مقالات آن نگاشتم.

● وضعیت تحقیقات تاریخی را در کشورمان چگونه ارزیابی می‌کنید؟
نخستین مطلبی که باید در این باره اشاره کنم، این است که مطالعات تاریخی نباید محدود و محصور به گذشته باشد. ما می‌توانیم از تحقیقات تاریخی، در مسائل جاری خود استفاده کنیم. این تحقیقات، اگر صحیح انجام شود مسلماً به درد شرایط روز ما هم خواهد خورد. وقتی درباره تاریخ تشکیل مرزها و حق مالکیت ایران بر جزایر ابوموسی و ... گفتگو می‌کنیم، در حقیقت این مطالعات تاریخی، امروزه در اثبات حقانیت حاکمیت ایران بر این جزایر، نتیجه عملی دارد.

تاریخ، درحقیقت آئینه‌ای از گذشته است که در پیش روی ما قرار دارد و با نگاه به آن، مسلماً از حرکات و رفتارهای گذشته‌مان درس عبرت می‌گیریم و نیز با دانستن تاریخ، در تصمیم‌گیری‌های آینده از نظر فکری

مجهزتر می‌شویم. کار مورخ، همچون کار یک کارگردان سینماست. کارگردان به صورت زنده، فیلمی را به بیننده عرضه می‌کند و این بیننده است که با دیدن فیلم، خودش به نتیجه گیری می‌پردازد. مورخ نیز، موضوعی از گذشته انتخاب می‌کند و موظف است از طریق نوشتن و با کمک اسناد و منابع قطعی، صحنه را برای خواننده ترسیم کند و این خود خواننده است که باید در مورد صحنه‌های ارائه شده، به داوری بپردازد. اما متأسفانه در ایران، مسئله پیشداوری در کار تحقیق تاریخی، بسیار رایج است. با توجه به مطالعاتی که درباره اسناد وزارت خارجه بریتانیا نمودم، برای نمونه در مورد برخی از شخصیت‌های تاریخی ایران، اسنادی را یافتیم که کاملاً مفایر با قضاوت کتب تاریخی ما بود.

من به جرات می‌توانم بگویم که در این راستا، به طور مشخص ندیدم که کسی رسماً جاسوس انگلیسیها باشد. جالب اینکه برخی از اشخاص بودند که جاسوس نبودند ولی داوطلبانه خبرچینی کرده‌اند. و جالبتر اینکه تصادفاً همین افراد خبرچین، به دلیل موقعیت خاص خودشان و اینکه از افراد سرشناس و صاحب نفوذ در دربار یا محل زندگی‌شان بودند و به پستهای اداری بالا دست پیدا می‌کردند، دستیابی به مقام را به حساب کمک انگلیسیها می‌گذاشتند.

در تاریخ نویسی دو قرن اخیر، ما مسئله اغراق در بعضی از شخصیتها و تخطئه کردن کامل بعضی دیگر از شخصیتها، کاملاً به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در مورد امیرکبیر، هرچند که او شخصیت بزرگی بود و خدماتی انجام داد، اما مورخان ما برای بزرگ جلوه دادن او و اینکه تمام بیچارگیا و بدبختی ملت ایران را به گردن دربار قاجار بیندازند، او را بیش از آنچه بود، بزرگ جلوه دادند و این خصوصیت تاریخ‌نویسی ما بود. برای اینکه فردی را برجسته کنیم، افراد دیگر را باید نادیده بگیریم. اگر یک فرد مورد نظر را در تاریخ به صورت یک ساختمان در نظر بگیریم، برای مشخص کردن آن، تمام ساختمانهای اطراف را در هم کوبیدیم. به همین جهت است که برای نشان دادن امیرکبیر، دو وزیر قبل و بعد از او را با خاک پامال کردیم، یعنی حاج میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری. متأسفانه قضاوت‌های تاریخی ما، بصورت سیاه و سفید مطرح است و هیچ حد وسطی و ملاک معقولی برای آن قائل نیستیم. به عنوان نمونه، ما قبول داریم امیرکبیر مرد بزرگی بود؛ اما اگر امروز بگویم که حاج میرزا آقاسی یا میرزا آقاخان نوری خدماتی انجام دادند، زود قضاوت می‌کنند که شما با امیرکبیر مخالف هستید. تاریخ عبارت است از حقایق، یعنی حقایق تلخ و شیرین و سانسور کردن تاریخ، خیانت به تاریخ است و خیانت به تاریخ، خیانت به ملت است.

بنا به اسنادی که بنده به آنها دست یافتیم، نمونه‌هایی در مورد عملکرد حاج میرزا آقاسی و میرزا آقاخان نوری ذکر می‌کنم. حاج میرزا آقاسی، فرد

خردمندی بود. او بنا به روایت اسناد، در سال ۱۸۴۰ اعلامیه‌ای در مورد حق مالکیت ایران بر تمامی جزایر خلیج فارس صادر می‌کند و این درست زمانی است که انگلیس با امیرنشینهای مختلف جزایری که متعلق به ایران بود، پیمان همکاری می‌بندد و حاج میرزا آقاسی با اعلامیه مذکور، درحقیقت راه نفوذ انگلیس را به این جزایر سد می‌کند. این مطالب را ما در هیچ کتاب تاریخی نمی‌بینیم.

در مورد میرزا آقاخان نوری، همه او را نوکر مطلق بریتانیا تلقی می‌کنند. درحالی که خدمات بزرگی در زمینه سیاست خارجی انجام داده است. باز هم بنا به روایت اسناد، این صدراعظم نوری بود که زمینه‌های لشکرکشی به هرات را فراهم کرد؛ اما در این مورد، مورخان ما اسمی از او نمی‌برند و می‌گویند، این ناصرالدین شاه بود که لشکرکشی کرد و وقتی کار به نتایجی می‌انجامد، باز هم اسمی از میرزا آقاخان نوری نیست و تعریف و تمجید از ناصرالدین شاه است. اما وقتی صحبت از معاهده پاریس و از دست دادن هرات و افغانستان می‌شود، تمام تقصیرها را به گردن میرزا آقاخان نوری می‌اندازند. نمونه دیگری از لابه‌لای اسناد در مورد عملکرد میرزا آقاخان نوری می‌بینیم و آن قضیه بندرعباس است.

سلطان مسقط در سال ۱۸۱۱ م، با دربار فتح‌المشاه برای بندرعباس و شهرهای توابع آن، قراردادی تجاری می‌بندد و نیز قرار می‌شود سالی ۶ هزار تومان به دولت بدهد. پس از زمان صدارت حاج میرزا آقاسی و امیرکبیر، نوبت به صدارت میرزا آقاخان نوری می‌رسد و حدود ۲۰ سال از قرارداد با سلطان مسقط می‌گذرد و در این مدت، سلطان مسقط سر به طغیان گذاشته و آبادیهای تحت نفوذ خود را گسترش داده تا جاییکه به ۳۰۰ پارچه آبادی می‌رسید. گذشته از این، هیچ مالیاتی هم به دولت ایران پرداخت نمی‌کرد. انگلستان نیز در این زمان، سیاست ایرانزدایی را در جنوب ایران دنبال می‌کرد و از شخصی به نام شیخ یوسف در بندرعباس، حمایت می‌کرد و حتی با او یک قرارداد تحت‌الحمایتی به امضا رساند. درست در همین زمان حساس است که بنا به اسناد، میرزا آقاخان نوری به بندرعباس لشکرکشی می‌کند و بساط شیخ یوسف را به هم می‌ریزد و او را از بندرعباس بیرون می‌کند و یک قرارداد ۱۶ ماده‌ای بسیار جالب توجه، با سلطان مسقط به امضا می‌رساند.

در بررسی مواد این قرارداد، هم منافع اقتصادی و هم منافع سیاسی ایران، کاملاً تامین می‌شود. اما متأسفانه هیچکدام از تاریخ نویسان منصف ما، صحبت از این لشکرکشی و قرارداد مهم در کتب خود نمی‌کنند.

● از اینکه فرصت این گفتگو را به ما دادید، سپاسگزاریم و آرزو می‌کنیم طرح این مسائل در جوامع علمی و فرهنگی کشورمان، منشاء اثرات خیر باشد.